



۲۷ سپتمبر ۲۰۱۶



داکتر عبدالرحمن زمانی

توضیحات مختصر پیرامون نوشته محترم استاد عبدالعلی نور احراری «سخنی در باره میرزمان خان کنری»

(قسمت اول)

با اظهار سپاس و امتنان از دو شخصیت محترم، دانشمند و فرهیخته جامعه افغانی ما، جناب استاد عبدالعلی نور احراری و جناب داکتر سید خلیل الله هاشمیان، در رابطه بانشر مقاله «سخنی در باره میرزمان خان کنری» و دو سؤال مطرح شده در دریچه نظر سنجی، توضیحات و معلومات مختصر را خدمت ایشان و خوانندگان محترم پورتال وزین «افغان جرمن آنلاين» تقدیم میکنم .

اجازه دهید اولتر از همه به تصحیح چند نکته در مقدمه کتاب «د استقلال خلورمه جبهه» اثر شادروان عبدالخالق اخلاص که به همت دانشمند و مؤرخ گرانمایه کشور جناب استاد حبیب الله رفیع تدوین و چاپ و در مقاله نشر شده اخیر مورد استفاده قرار گرفته است، بپردازم .

1. در مقدمه آمده است که «حاجی گلروز خان بعد از آنکه به اتهام همدردی با مردم دره پیچ زندانی و توسط دامادش از زندان نجات یافت، با پسرش میرزمان خان و خانواده اش از منطقه و ته پور کنر فرار کردند و به آنسوی خط دیورند در ضلع مردان سکونت اختیار کردند». اما اسناد فامیلی موجود و یادداشت های پدر بزرگوار (۹۸) ساله ام، الحاج محمد ارسلان زمانی، پسر غازی میرزمان خان کنری که به فضل و مرحمت خداوند تا هنوز حیات دارند، نشان میدهند که این گفتار حقیقت ندارد. پدر غازی میرزمان خان سه بار ازدواج نموده بود. در وقت زندانی شدن به اتهام کمک و همدردی با باشندگان دره پیچ کنر، تنها خانم سومی شان که نورستانی بود، حیات داشته و ایشان تنها با همین خانم شان، به آنسوی مرز تحمیلی دیورند رفتند. خود میرزمان خان با اهل و عیال و اعضای دیگر خانواده، ایشان را همراهی نکرده و در کنر باقیمانند.

غازی میرزمان خان چندی بعد، در سال ۱۲۶۴ هجری شمسی (۱۸۸۵ م) به سراغ پدرش به قریه هوسی که در نزدیکی منطقه خیرآباد مردان واقع است، رفته و برای بار اول برادر نوزادش (خان محمد خان کنری) را نیز می بیند. اما لحظاتی بعد، در همان شب اول، با دیدن سفره رنگین غذا از پدرش طالب معلومات میشود. وی با شنیدن حقیقت تلخی که این همه غذا از پول معاش مستمری حکومت هند بریتانوی تهیه شده، خیلی ناراحت شده و با نفرت عمیقی که از استعمار انگلیس دارد، از خوردن غذا خودداری نموده و همان شب با تأثر و ناراضی کامل خانه را ترک و عازم کنر میشود.

2. بازگشت حاجی گلروز خان به کنر هم که بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان و صدور فرمان عفو فراریان توسط امیر حبیب الله خان ذکر شده است، درست نمیباشد. مطابق به اسناد خانواده، غازی میرزمان خان بعد از عزیمت به کنر (در سال ۱۸۸۵ م یعنی حدود شش سال قبل از مرگ امیر عبدالرحمن خان)، یکجا با سید محمد خان صافی که از آشنایان سپه سالار غلام نبی خان چرخي بود، با سپه سالار ملاقات میکند. سپه سالار از وی میخواهد که پدرش را دوباره به کشور برگرداند و چون نهی که به نام «سالار ویا له» یاد میشود، رو به تکمیل است، زمین های لا مزروع منطقه بین قریه های تیشه و دندونه را برای خود آباد کند. غازی میرزمان خان هم این مشوره سپه سالار چرخي را عملی نموده و حاجی گلروز خان با خانم و پسرش در همان سال به کنر باز می

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

گردند. زمین های بخششی مذکور بعد از آباد شدن به نام «نواباد» یاد شده و آخرین آرامگاه میرزمان خان کنری هم در همین قریه نواباد میباشد .

3. در صفحه دوم مقاله از واقعه کشته شدن حکیم خان بنام یکی از منتقدین منطقه یاد شده است . این شخص متنفذ محلی نبوده بلکه یکی از دزدان معروف منطقه بوده است . فکر میکنم اشتباهی صورت گرفته و کلمه «داکو» یا دزد به «متنفذ» تغیر و یا ترجمه شده است .

4. رفتن غازی میرزمان خان به قریه «شینکورک» منطقه شیگل نزد پدر سید شمس الدین خان مجروح ذکر شده است . طوری که خود مرحوم سید شمس الدین خان مجروح در خاطرات سیاسی اش مینویسد، پدر شان سالها قبل وفات نموده است . خود سید شمس الدین خان مجروح مهماندار بوده و غازی میرزمان خان هم بعد از ادای نماز خفتن در مسجد آنها به شهادت رسیده است . گزارش این رویداد را در قسمت بعدی مطالعه فرمائید .

شرکت و نقش غازی میرزمان خان در مبارزات آزادیخواهانه مردم کُتر سبب اصلی زندانی شدن شان

اقوام باشنده کُتر سوابق طولانی پیکار و مبارزه بامهاجمین و استعمار دارند. سکندر کبیر اهمیت ستراتیژیک کُتر را دانسته و در قرن چهارم قبل از میلاد در راهش از طریق باجور به هندوستان، با مقاومت شدید مردم کُتر مواجه شد. در اواخر قرن ۱۹ ، انگلیس ها دانستند که بهترین طریقه سرکوبی پشتون های محل تقسیم مصنوعی سرزمین شان و قرار دادن بخشی از آن در هند بریتانوی (بعداً پاکستان) و بخش دیگر آن در افغانستان میباشد. اما این «سرحد» مصنوعی [دیورند] نتوانست از پیوستن پشتونهای کُتر با برادران پشتون سرحد آزاد و راه اندازی جنگ های گوریلائی علیه انگلیس ها جلوگیری کند» .

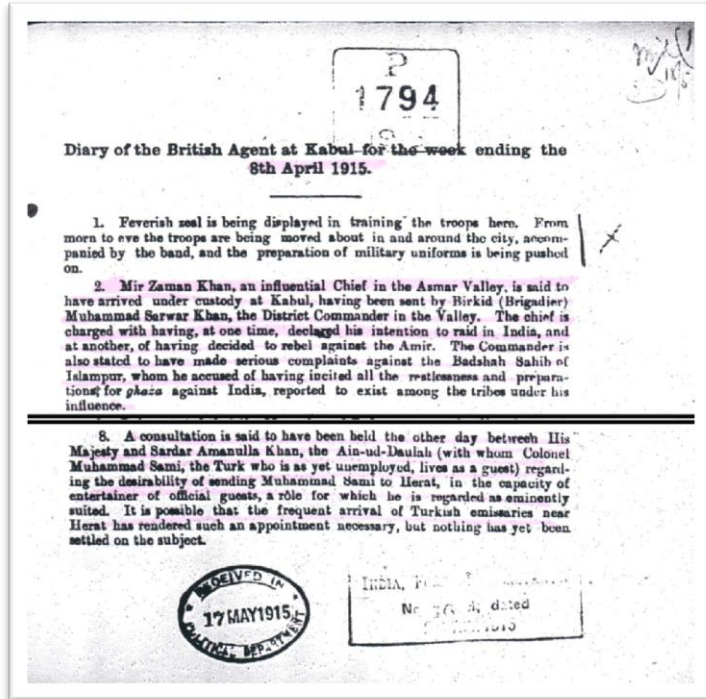
قبل از جنگ استقلال ، در دوره امارت امیر حبیب الله خان هم، آزادیخواهان کُتری تحت رهبری غازی میرزمان خان کُتری و میرصاحب جان پاچا (معروف به شیخ پاچای اسلام پور)، با مبارزان آزادی طلب و رزمندگان سرحد آزاده علیه انگلیس ها قیام و اعلان جهاد نموده بودند، روابط نزدیک برقرار نموده و در جنگ های معروف ضد انگلیسی سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۵ میلادی شرکت مینمودند. طوری که بعداً دیده میشود هر دو بار به زندان افتادن غازی میرزمان خان هم به تعقیب این دو جنگ معروف ضدانگلیسی در سرحد آزاد صورت گرفته و با آن رابطه مستقیم دارد.

به گواهی اسناد رسمی انگلیس^(۱)، «لاردمینتو» نایب السلطنه هند بریتانوی در رابطه با قیام ۱۹۰۸ مهندبه امیر حبیب الله خان اطلاع داده و خواست تا جنگجویان مسلحی را که از قلمرو افغانستان آمده و در جنگ اشتراک دارند، فوراً برگرداند و در آینده هم از آمدن ایشان جلوگیری کند. امیر حبیب الله خان با گرفتن پیغام مؤرخ ۲۴ اپریل در جوابیه تاریخ ۵ می به او اطمینان داد که به مامورینش احکام جدی صادر کرده تا شدیداً از عبور افراد از سرحد جلوگیری کنند. اما جنگجویان کُتری ازین دستور امیر حبیب الله خان سرپیچی نموده و به عبور از خط دیورند و شرکت شان در حملات مسلحانه بر قوای انگلیس تا زمانی ادامه دادند که غازی میرزمان خان تحت پیگرد و تعقیب حکومت قرار گرفته و به بهانه ای بازداشت و روانه زندان گشت .

مرحوم ملا فیض محمد خان کاتب هزاره در وقایع ماه ربیع الاول سنه ۱۳۲۶ مطابق با اپریل ۱۹۰۸ میلادی از مکتوبی که شیخ پاچای اسلام پور به میا صاحب سرکانی نگاشته بود یادآور میشود. درین مکتوب نوشته شده بود که «اگر چه بلوای عام و ازدحام تام مردم کشوری است نه جهاد شرعی و امر پادشاهی، بایست مردانه کوشید و نام ملت را بلند کرده مخالف دین را خاطر نژند ساخت.» کاتب علاوه میکند که ازین نوشته او عموم مردم زیاده تر روانه پیکار گردیده آتش جنگ را به اشتعال آوردند....دلیران روز میدان جنگ کوداخل بر بازار شبقدر تاخته و

یکصد و هشتاد تن از سپاه نظام که به حراست و استحکام آن قیام داشتند، به مدافعت پرداخته اغلب از نصف تعداد ایشان به هدف تیر تفنگ جان ستان گشتند، و دلیران گداخیل [کو داخیل-زمانی] بازار را آتش زده تمام بسوختند»^(۲).

کاتب هزاره، در جلد چهارم سراج التواریخ، احکام ترک جهاد امیر حبیب الله خان به برگد زبردست خان و عبدالرحمن خان قائم مقام حاکم جلال آباد را چنین نقل میکند: « چون دولت افغانستان با دولت انگلیس رشته پیمان در میان دارد، تا وقتی که آن دولت نقض عهد نکند و پای تجاوز پیش نهند، قرار امر شرع مطهر، غزا و دفاع جایز نیست و از حضور هم درین خصوص امری صدور نیافته است، پس تا زمانی که دولت انگلیس در حدود متصرفه و مستعمره خود بوده، اقدام در تجاوز نکند، ایشان را باید که مرتکب کار ناهنجاری نشوند و غربا و فقرا را فراهم آورده بی موجب به قتل ندهند.»^(۳)



درینجا چند سندی از اسناد محرمانه آنوقت استخبارات انگلیس از آرشیف هند بریتانوی را هم ذکر میکنم که از شرکت وسیع مردم کُتر تحت قیادت غازی میرزمان خان کُتری در مبارزات آزادیبخش سرحد آزاد و تلاش های امیر حبیب الله خان برای جلوگیری از این جنگ های ضد انگلیسی حکایت میکند.

درفقره دوم راپور محرمانه عامل انگلیس ها در کابل (برای هفته که بتاريخ ۸ اپریل ۱۹۱۵ به پایان رسیده)، میخوانیم که «گفته میشود میرزمان خان، یکی از سران متنفذ دره اسمار، که توسط برگد [لوامشر] محمد سرور خان قوماندان بخش آن دره تحت الحفظ فرستاده شده بود، وارد کابل شده است. این پیشوا متهم است که در یک مورد اراده حمله بر هند را داشته است و در مورد دیگر تصمیم گرفته است علیه امیر بغاوت کند. گفته میشود که قوماندان همچنان از بادشاه صاحب

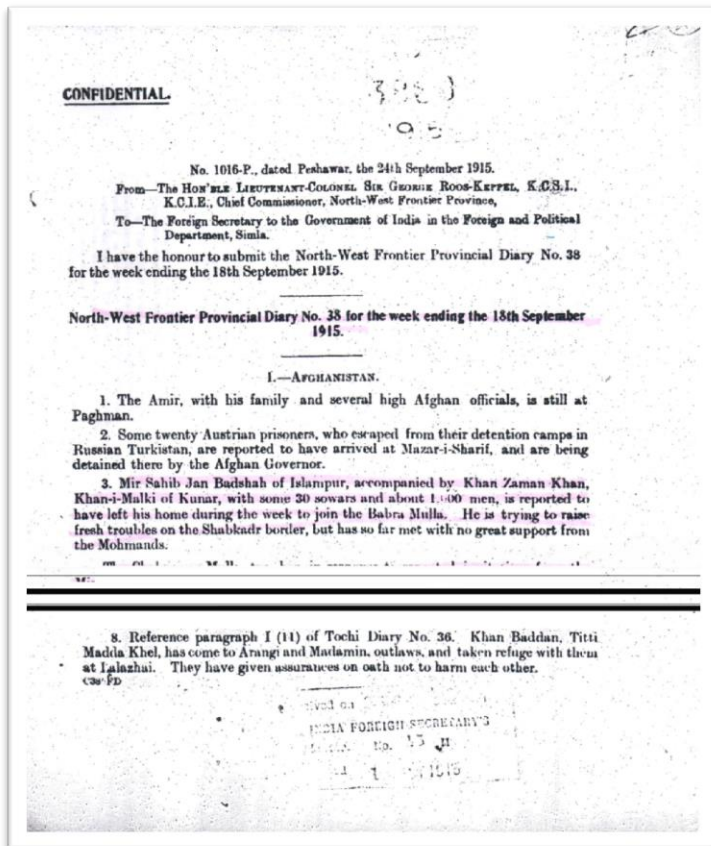
اسلامپور هم شدیداً شکایت نموده و او را به تحریک تمام ناآرامی ها و آماده گی موجود برای غزا علیه هند، طوری که در اقوام تحت نفوذش گزارش داده شده است، متهم ساخته است.»

غازی میرزمان خان که بعد از ضمانت نقدی ده هزار (۱۰۰۰۰) افغانی توسط شهزاده امان الله خان (عین الدوله) آزاد شده بود، اخطار های امیر حبیب الله خان را نادیده گرفته، با جنگجویان کُتری به سرحد آزاد رفته و بر شهرک عسکری انگلیس ها در شبقدر حمله کرد.

۲. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰). سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، انتشارات امیری کابل، صفحه ۳۰۲.
۳. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم. انتشارات امیری کابل، صفحه ۳۱۱.

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی



در فقره سوم راپور ماه سپتمبر همان سال انگلیس ها میخوانیم که « میرصاحب جان پاچای اسلامپور به همراهی خان [میر] زمان خان، خان ملکی کُتر با ۳۰ نفر سواره و تقریباً هزار مرد، درین هفته برای یکجا شدن با ملای بابر، از خانه های خود حرکت کرده اند. ملای بابر میگوید در سرحدات شبقدر مشکلات تازه ایجاد کند، اما تا حال کدام کمک کلانی را از مومند ها بدست نیاورده است.»

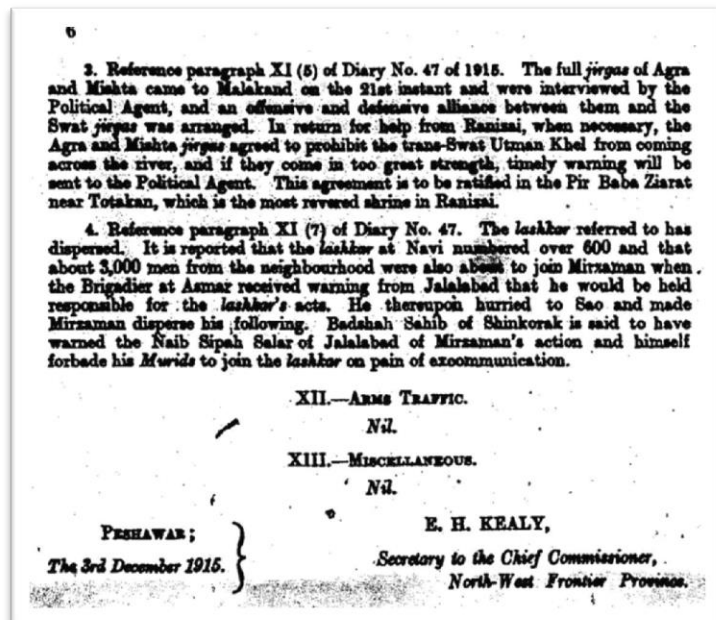
بعد از آنکه امیر حبیب الله خان بر سران جنگجویان فشار آورد تا از جنگ دست برداشته و فوراً به کابل بروند، غازی میرزمان خان باز از فرمان شاه سرپیچی نموده، و برای ادامه جنگ با انگلیس و تلافی کمبود لشکر، دست به کار شد.

در فقره چهارم این سند انگلیس ها درین رابطه چنین میخوانیم « به حواله پاراگراف یازدهم یادداشت شماره ۴۷. لشکری که به آن اشاره شده است، متفرق گشته است. راپور ها حاکیست که لشکر "ناوه" به ۶۰۰ نفر رسیده و ۳۰۰۰ (سه هزار نفر) قرار

است به میرزمان خان پیوندند. به لوامشر اسمار از جلال آباد اخطار داده شده است که اگر جلو این لشکر را نگیرد، شخصاً مسؤل شناخته خواهد شد. او بعد از آن به منطقه "ساو" شتافته و از میرزمان خواست تا لشکر را پراکنده کند. گفته میشود که پاچا صاحب شینکورک از فعالیت های میرزمان خان به نائب سپه سالار جلال آباد اطلاع داده و خودش مرید های خود را از پیوستن به لشکر و عذاب کفر(?) منع کرده است.»

قابل یادآوریست که پاچا صاحب شینکورک پدر مرحوم سید شمس الدین خان مجروح میباشد. قریه شینکورک هم در منطقه شیگل مربوط به اسمار، جانیست که غازی میرزمان خان کنری در آخرین تلاش هایش برای حفظ رژیم امانی در آن حین ادای نماز خفتن به شهادت رسید.

از اسناد فوق به وضاحت دیده میشود که علت زندانی شدن غازی میرزمان خان کنری در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان، قضیه سیاسی و دشمنی با استعمار انگلیس، عشق به آزادی، نادیده گرفتن اخطار های امیر حبیب الله خان، سهم فعال در جنگ های آزادی بخش سرحد آزاد، و حملات بر شهرک عسکری انگلیس ها در شبقدر بوده است.



د پانوی شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنی د لېکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

در سند سوم هم دیده شد که پاچا صاحب شینکورک از جمله کسانی بود که از فعالیت های ضد انگلیسی و حرکات غازی میرزمان خان کنری کم از کم به حکومت امیر حبیب الله خان و نایب سپه سالار جلال آباد اطلاع میداد و مریدان خودش را نیز از پیوستن به لشکر غازی میرزمان خان منع میکرد و شرکت آنان را در جنگ های آزادیبخش کفر دانسته و آنها را از عذاب کفر (!؟) میترساند.

اینکه چرا امیر حبیب الله خان، غازی میرزمان خان را مستقیماً به جرم شرکت در مبارزات مسلحانه ضد انگلیس دستگیر نمیکرد و برای دستگیری وی بهانه های دیگر غیر سیاسی میپالید، ترس از اعتراض مردم و مخالفت و قیام علیه رژیم خودش بود. چنانچه مرحوم کاتب هزاره درین باره تحت عنوان آگاه شدن حضرت والا از محاربات مذکوره و هدایت به محمد اکبرخان کرنیل، مقیم موضع سرکائی مینویسد که «متوجه و مُجد بوده از احاد و افراد سپاه نظام کسی را نگذارد که با غزاة شریک جنگ شود، زیرا شامل شدن فوج نظام در حرب، دولت را مورد اعتراض و دوچار اشکالات میکند و اعداد رعیت که خودسرانه و بی اجازت اقدام در جنگ کرده و میکنند و گوش به اندرز و نصیحت دولت نداده و نمی دهند و ترک محاربت با دولت متعهد و محب [انگلیس] نکرده و نمی کنند و اگر زیاده تر به مقام زجر و منع ایشان برآمده شود، فتنه در داخل مملکت به روی روز آمده، با دولت طریق مخالفت و عداوت خواهند برداشت . پس ایشان را از آهنگ ایشان باز نباید داشت».^(۴)

(ادامه دارد)

^۴ . ملا فیض محمد کاتب، سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، ص ۳۰۷.

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ